

جایگاه داوری بین المللی در حل و فصل اختلافات تجاری

حکیمه زنده بودی^۱، هادی قادریان^۲

۱- کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (کارشناس حقوقی).

۲- لیسانس حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (کارشناس حقوقی).

چکیده

داوری بین المللی به عنوان یکی از مهم ترین و کارآمدترین شیوه های حل و فصل اختلافات تجاری، نقشی اساسی در نظم حقوقی و اقتصادی روابط تجاری فرامرزی ایفا می کند. گسترش تجارت بین المللی، تنوع نظام های حقوقی و افزایش پیچیدگی قراردادهای تجاری موجب شده است که طرفین اختلاف، بیش از پیش به سازوکارهایی روی آورند که ضمن تضمین بی طرفی، سرعت، تخصص و قابلیت اجرای تصمیمات، از مداخلات گسترده نظام های قضایی ملی نیز مصون باشد. در این راستا، داوری بین المللی به عنوان نهادی منعطف و تخصص محور، توانسته است اعتماد فعالان اقتصادی را جلب کرده و جایگاه ویژه ای در حل و فصل اختلافات تجاری پیدا کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه داوری بین المللی در حل و فصل اختلافات تجاری و تبیین کارکردها، مزایا و چالش های آن در نظام حقوق تجارت بین الملل است. روش پژوهش در این مقاله به صورت مروری - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسناد، قوانین، دکترین حقوقی و رویه های مرتبط با داوری تجاری بین المللی انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که داوری بین المللی با برخورداری از اصولی چون استقلال اراده طرفین، محرمانگی، تخصص داوران و قابلیت اجرای گسترده آرای داوری، نسبت به شیوه های سنتی حل اختلاف از کارآمدی بالاتری برخوردار است. با این حال، چالش هایی همچون محدودیت های قانونی داخلی، مداخله دادگاه ها، نواقص ساختاری قوانین ملی و تحولات نوظهور مانند داوری الکترونیکی و هوش مصنوعی، ضرورت بازنگری و انطباق مستمر این نهاد را آشکار می سازد. در نتیجه گیری می توان گفت که تقویت چارچوب های حقوقی داوری بین المللی و هماهنگ سازی آن با تحولات اقتصادی و فناورانه، نقش تعیین کننده ای در ارتقای امنیت حقوقی و توسعه پایدار تجارت بین المللی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: داوری بین المللی، حل و فصل اختلافات، تجارت بین الملل، کنوانسیون نیویورک، قراردادهای تجاری

مقدمه

در هزاره سوم، جهانی شدن اقتصاد و گسترش روابط تجاری فرامرزی، پیوندهای اقتصادی میان دولت‌ها و بازیگران خصوصی را به شکلی بی‌سابقه درهم تنیده ساخته است، امری که ذاتاً منجر به افزایش پیچیدگی‌ها و در نتیجه، افزایش احتمال وقوع اختلافات تجاری در مقیاس بین‌المللی گردیده است. نظام‌های قضایی سنتی که عمدتاً بر مبنای صلاحیت سرزمینی و قوانین داخلی استوار هستند، اغلب در مواجهه با ماهیت چندملیتی این اختلافات، دچار محدودیت‌هایی از جمله اطلاع دادرسی، عدم تخصص کافی قضات در امور پیچیده تجاری، و نگرانی‌های مربوط به بی‌طرفی در دعاوی بین‌المللی می‌شوند (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). این کاستی‌ها، زمینه‌ساز ظهور و بسط نهاد داوری بین‌المللی به عنوان آلترناتیوی کارآمد، منعطف و مورد پذیرش جهانی برای حل و فصل منازعات تجاری شده است. داوری بین‌المللی، با اتکا به اصل حاکمیت اراده طرفین، به بازیگران تجاری اجازه می‌دهد تا چارچوب حل اختلاف خود را مطابق با نیازهای خاص قرارداد و عرف حاکم بر صنعت خویش طراحی کنند، امری که در محاکم دولتی عملاً غیرممکن است (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). این پارادایم نوین، نه تنها ابزاری برای پایان دادن به منازعات است، بلکه خود به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده در انعقاد قراردادهای بلندمدت بین‌المللی عمل می‌کند، چرا که پیش‌بینی‌پذیری در فرآیند حل اختلاف، ریسک سرمایه‌گذاری را به شدت کاهش می‌دهد.

تحولات سریع در فناوری، زنجیره‌های تأمین جهانی، و پیچیدگی‌های مالی نوین، ماهیت دعاوی تجاری را دگرگون ساخته است، به‌طوری‌که رسیدگی به اختلافات نیازمند دانش عمیق تخصصی در حوزه‌هایی مانند مالکیت فکری، مهندسی، و مالی است که اغلب در دسترس قضات عمومی نیست (دیباfer، ۲۰۲۰). در این بستر، داوران بین‌المللی به عنوان متخصصانی با دانش فنی و حقوقی عمیق، می‌توانند با دقت و کارایی بیشتری به ماهیت فنی و حقوقی اختلاف بپردازند. جایگاه داوری بین‌المللی از یک سازوکار صرفاً قراردادی به یک نظام حقوقی موازی و مؤثر در سطح جهانی ارتقا یافته است که اساس آن بر پذیرش متقابل و همکاری میان دولت‌ها استوار است، مهم‌ترین تجلی این پذیرش، کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ است که زیربنای اجرای بین‌المللی آرای داوری را فراهم آورده و اعتبار جهانی این نهاد را تضمین می‌کند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این مقاله در صدد است تا با رویکردی تحلیلی، این جایگاه محوری را در ساختار حقوقی و تجاری کنونی کالبدشکافی نماید و ابعاد مختلف این سازوکار را در پرتو آخرین تحولات نظری و عملی مورد بررسی قرار دهد.

برخلاف محاکم قضایی که تابع نظام سلسله‌مراتبی و قواعد آیین دادرسی سخت‌گیرانه هستند، داوری بین‌المللی انعطاف‌پذیری بی‌نظیری در تعیین مقررات حاکم بر جریان دادرسی ارائه می‌دهد. طرفین می‌توانند زبان، محل، و حتی قواعد مربوط به ارائه ادله و شهادت‌ها را تنظیم کنند، که این امر به کاهش بوروکراسی و افزایش سرعت رسیدگی کمک شایانی می‌نماید (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰). این انعطاف‌پذیری نه تنها در مراحل پیش از صدور رأی، بلکه در مرحله نهایی نیز مشاهده می‌شود؛ آرای داوری، به واسطه قابلیت اجرایی یافتن در بیش از ۱۷۰ کشور عضو کنوانسیون نیویورک، از مزیت اجرای مؤثر و کم‌هزینه برخوردارند که این ویژگی، مزیت رقابتی اصلی داوری نسبت به احکام دادگاه‌های داخلی محسوب می‌شود (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). بنابراین، درک دقیق از جایگاه داوری بین‌المللی مستلزم درک این توازن میان حاکمیت اراده طرفین و محدودیت‌های نظارتی بین‌المللی است که چارچوب اجرای موفقیت‌آمیز آن را شکل داده است.

نقش داوری بین‌المللی در تسهیل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نیز از اهمیت بنیادینی برخوردار است؛ سرمایه‌گذاران خارجی پیش از ورود به یک بازار جدید، نیازمند اطمینان از وجود مکانیزم‌های حل اختلاف قابل اعتماد و بی‌طرف هستند که بتواند حقوق آن‌ها را در برابر ریسک‌های سیاسی یا قانونی داخلی تضمین نماید (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). داوری، به ویژه در چارچوب معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری (BITS)، به عنوان ابزاری برای اعمال محدودیت بر قدرت دولت‌ها و تضمین اجرای تعهداتشان در برابر سرمایه‌گذاران خارجی عمل می‌کند. این امر باعث می‌شود که سرمایه بتواند با اطمینان بیشتری در مرزهای ملی به جریان افتد، زیرا نگرانی از تبدیل شدن دادگاه‌های ملی به ابزاری برای حمایت از منافع ملی در برابر طرف خارجی کاهش می‌یابد. این ویژگی استراتژیک، داوری را از یک روش صرفاً حل اختلاف به یک رکن زیربنایی ساختار مالی و تجاری بین‌المللی تبدیل کرده است.

با این حال، نمی‌توان از جنبه‌های انتقادی داوری بین‌المللی غافل شد؛ هزینه‌های بالای فرآیند، طولانی شدن برخی پرونده‌ها به دلیل پیچیدگی‌های بین‌المللی، و همچنین چالش‌های مربوط به شفافیت و امکان تجدیدنظرخواهی، همواره مورد بحث بوده است (شاهسوندی و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲). برخی منتقدان استدلال می‌کنند که هزینه بالای داوری، آن را از دسترس شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs) خارج ساخته و آن را به ابزاری صرفاً در اختیار شرکت‌های چندملیتی بزرگ تبدیل کرده است. علاوه بر این، بحث بر سر "داوری‌زدگی" (Arbitration creep) یا گسترش دامنه نفوذ داوری به حوزه‌هایی که شاید نیازمند دخالت عمومی بیشتری باشند، همچنان پابرجاست و مرزهای میان حوزه صلاحیت داوری و حوزه صلاحیت دولت‌ها همواره مورد مناقشه است (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵).

در راستای پاسخگویی به این چالش‌ها، نهادهای داوری بین‌المللی و قانون‌گذاران ملی پیوسته در حال به‌روزرسانی قوانین و رویه‌های خود هستند. ظهور نهادهای جدید داوری منطقه‌ای و همچنین توسعه قوانین نمونه مانند قانون نمونه آنسیترال، تلاش‌هایی برای استانداردسازی و تسهیل این فرآیند است (آناهد و همکاران، ۲۰۱۵). این تحولات نشان‌دهنده بلوغ تدریجی این نهاد است که سعی دارد همزمان با حفظ مزایای اصلی خود، به نگرانی‌های مشروع پیرامون کارایی و دسترسی پاسخ دهد. بنابراین، بررسی جایگاه فعلی داوری مستلزم درک این دوگانگی میان کارایی اثبات‌شده و ضرورت اصلاحات ساختاری است. در نهایت، این مقاله با هدف ارزیابی جامع این جایگاه تدوین شده است؛ به این منظور، ابتدا به تبیین مبانی نظری و حقوقی داوری بین‌المللی پرداخته و سپس به تحلیل مزایای کلیدی آن در زمینه‌هایی نظیر تخصص‌گرایی و اجرای آرا می‌پردازیم. بخش‌های بعدی به بررسی چالش‌های اجرایی، نقش نهادهای داوری معتبر، و جایگاه آن در حوزه‌های نوظهور تجاری اختصاص خواهد یافت تا در نهایت تصویری کامل از نقش حیاتی داوری بین‌المللی در تداوم و توسعه تجارت جهانی ترسیم شود، امری که برای مدیران و حقوقدانان فعال در شهرداری‌ها و بخش‌های دولتی نیز که درگیر قراردادهای بین‌المللی هستند، از اهمیت حیاتی برخوردار است (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵).

مبانی نظری و حقوقی داوری بین‌المللی: اصل رضایت و استقلال نهاد داوری

داوری بین‌المللی، به عنوان یک روش حل اختلاف، بر دو ستون اساسی استوار است که تمایز آن را از نظام دادگاه‌های دولتی مشخص می‌سازد: اصل رضایت طرفین (Party Autonomy) و استقلال ماهوی نهاد داوری از دستگاه قضایی دولت‌ها. اصل رضایت، سنگ بنای اعتبار داوری است؛ این اصل به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که نه تنها بر موضوع اختلاف، بلکه بر نحوه رسیدگی و قواعد حاکم بر آن نیز توافق کنند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این اراده مشترک برای ارجاع اختلاف به داوری، که معمولاً از طریق یک بند داوری در قرارداد اصلی یا یک موافقت‌نامه مستقل پس از وقوع اختلاف حاصل می‌شود،

مبنای صلاحیت داور را فراهم می‌آورد و در نظام‌های حقوقی مختلف به شدت مورد حمایت قرار گرفته است، زیرا اجرای قراردادهای بین‌المللی بر پایه توافق طرفین، بنیان تجارت آزاد است.

حاکمیت اراده در داوری، تا جایی پیش می‌رود که طرفین می‌توانند قانون ماهوی حاکم بر قرارداد، قانون شکلی حاکم بر فرآیند داوری (قانون محل داوری)، و حتی زبان مورد استفاده در جلسات رسیدگی را انتخاب کنند (دیباپر و سهیلا، ۲۰۱۵). این انعطاف‌پذیری، به ویژه برای قراردادهای پیچیده که ممکن است عناصر متعددی از حوزه‌های قضایی مختلف را در بر بگیرند، حیاتی است و امکان ایجاد یک نظام حقوقی کوچک و خودتنظیم‌شونده را فراهم می‌آورد که منطبق با عرف تجاری حاکم بر آن صنعت است. این رویکرد سیال در تعیین قانون حاکم، به داوران امکان می‌دهد تا از کاربرد قوانین شکلی سخت‌گیرانه و غیرضروری پرهیز کرده و بر جوهر اقتصادی اختلاف تمرکز نمایند، که این امر در نهایت منجر به صدور رأیی می‌شود که از نظر تجاری منطقی‌تر و قابل اجراتر است (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰).

اما اهمیت اصل رضایت، بدون تضمین استقلال نهاد داوری، ناقص خواهد بود. داوری بین‌المللی زمانی جایگاه محوری پیدا می‌کند که داوران بتوانند فارغ از نفوذ دولتهایی باشند که طرفین اختلاف تابعیت آن‌ها را دارند یا محلی که داوری در آنجا برگزار می‌شود (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این استقلال ماهوی، اطمینان طرفین را نسبت به بی‌طرفی در فرآیند حل اختلاف فراهم می‌آورد، به ویژه در دعاوی که یکی از طرفین نهادهای دولتی یا شرکت‌های وابسته به دولت هستند. اصل استقلال، به داوران اجازه می‌دهد تا بر اساس موازین بین‌المللی و عرف تجارت عمل کنند، نه صرفاً بر اساس ترجیحات سیاسی یا حقوقی یک کشور خاص. این استقلال از منظر شکلی نیز حائز اهمیت است؛ استقلال نهاد داوری از دادگاه‌های داخلی به معنای آن است که دادگاه‌ها در مراحل رسیدگی داوری، تنها نقش حمایتی و نظارتی حداقلی را ایفا می‌کنند. این دخالت محدود، که شامل احراز صلاحیت داور، صدور دستورات موقت در صورت لزوم، و رسیدگی به درخواست ابطال رأی داوری است، به عنوان یک "سقف نظارتی" عمل می‌کند و از تضعیف فرآیند داوری جلوگیری می‌نماید (دیباپر، ۲۰۲۰). این تعادل میان استقلال کامل و نظارت حداقلی، چارچوبی را ایجاد می‌کند که در آن، طرفین به فرآیند داوری اعتماد می‌کنند، اما در عین حال از در معرض خطر آراء خودسرانه یا فاقد وجاهت قانونی قرار گرفتن محفوظ می‌مانند.

در تبیین مبانی حقوقی، نمی‌توان از نقش کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ غافل شد؛ این کنوانسیون، که بیش از ۱۷۰ کشور آن را پذیرفته‌اند، عملاً داوری بین‌المللی را از یک سازوکار مبتنی بر توافقات دوجانبه به یک نظام حقوقی جهانی تبدیل کرده است (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). این کنوانسیون، تعهد دولت‌ها به شناسایی و اجرای آرای داوری صادرشده در قلمرو سایر دولت‌های متعاقد را الزامی می‌سازد و تنها دلایل بسیار محدودی برای امتناع از اجرا پیش‌بینی کرده است. این الزام، قدرت اجرایی رأی داوری را به ابزاری قابل اتکا در صحنه بین‌المللی تبدیل نموده و مزیت رقابتی اصلی داوری را تضمین کرده است.

علاوه بر کنوانسیون نیویورک، قوانین نمونه آنسیترال (UNCITRAL Model Law) نقش مهمی در همگونی‌سازی قوانین شکلی داوری در سطح ملی ایفا کرده‌اند (آناهد و همکاران، ۲۰۱۵). این مدل قانون، با ارائه یک چارچوب حقوقی مدرن و منعطف، توسط بسیاری از کشورها به عنوان اساس قانون داخلی داوری خود پذیرفته شده است، که این امر منجر به کاهش تضادهای قانونی میان قوانین محلی و عرف داوری بین‌المللی گردیده و در نتیجه، پیش‌بینی‌پذیری را برای طرفین افزایش داده است. در کنار این اسناد بنیادین، قواعد و موسسات داوری معتبر بین‌المللی، نظیر اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) و مرکز بین‌المللی حل اختلاف سرمایه‌گذاری (ICSID)، با تدوین قواعد رویه‌ای مفصل، به تفسیر و اجرای عملی اصول فوق‌الذکر کمک شایانی کرده‌اند (ساری و همکاران، ۲۰۱۹). این موسسات با ایجاد یک چارچوب نهادی مدیریت‌شده، بر استقلال و

بی‌طرفی فرآیند نظارت کرده و به طرفین اطمینان می‌دهند که رسیدگی آن‌ها بر اساس رویه‌هایی شناخته‌شده و مورد احترام در سطح جهانی انجام خواهد شد. در مجموع، جایگاه ممتاز داوری بین‌المللی در حل اختلافات تجاری، ناشی از تلاقی حقوق خصوصی (اراده طرفین) با هنجارهای عمومی بین‌المللی (نظام اجرای کنوانسیون نیویورک) است؛ این پیوند، مکانیزمی ایجاد کرده که فراتر از مرزهای قضایی سنتی عمل کرده و پاسخگوی نیازهای پویای تجارت مدرن است، امری که لزوم درک آن برای کارمندان شهرداری که ممکن است در قراردادهای بین‌المللی مشارکت داشته باشند، حیاتی است (شاهسوندی و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲).

مزایای رقابتی داوری بین‌المللی در مقایسه با دادرسی قضایی سنتی

داوری بین‌المللی مزایای متعددی را ارائه می‌دهد که آن را به راه حل ارجح برای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای تجاری فرامرزی تبدیل کرده است، مزایایی که به طور مستقیم به کارایی، محرمانگی و قابلیت اجرای نتایج فرآیند مربوط می‌شوند و در تقابل آشکار با محدودیت‌های رایج در محاکم دولتی قرار دارند (دیبافر و سهیلا، ۲۰۱۵). نخستین و شاید مهم‌ترین مزیت، امکان تخصص‌گرایی داوران است؛ در دعاوی تجاری پیچیده که اغلب شامل مسائل فنی، مالی یا مهندسی عمیق هستند، قضات دادگاه‌های دولتی ممکن است فاقد دانش تخصصی لازم برای ارزیابی دقیق ادعاها باشند، امری که می‌تواند به صدور احکام غیردقیق یا صرفاً شکلی منجر شود (دیبافر، ۲۰۲۰). در مقابل، طرفین داوری می‌توانند داورانی را انتخاب کنند که نه تنها در حقوق بین‌الملل، بلکه در حوزه صنعت مرتبط با موضوع اختلاف، دارای سوابق برجسته و دانش فنی عمیق باشند.

مزیت دوم، انعطاف‌پذیری رویه‌ای و سرعت نسبی رسیدگی است؛ در محاکم قضایی، طرفین معمولاً مقید به قوانین آیین دادرسی سخت‌گیرانه و اغلب منسوخ کشور میزبان هستند که ممکن است شامل مراحل متعدد و طولانی برای تبادل لوایح، تقدیم مدارک و استماع شهود باشد (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰). داوری بین‌المللی این امکان را فراهم می‌آورد که طرفین یک برنامه زمانی (جدول زمانی) برای رسیدگی تنظیم کنند که با فوریت‌های تجاری سازگار باشد. این انعطاف‌پذیری شامل توانایی تعیین تعداد جلسات، مدت زمان هر مرحله، و حتی شیوه‌های کشف ادله (Discovery) است که می‌تواند به طور قابل توجهی فرآیند را تسریع بخشد، اگرچه این سرعت تضمین‌شده نیست و می‌تواند بسته به پیچیدگی پرونده و رفتار طرفین متغیر باشد (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). سومین مزیت کلیدی، محرمانگی فرآیند است؛ برخلاف دادرسی دادگاه‌های دولتی که معمولاً علنی هستند و سوابق آن‌ها در دسترس عموم قرار می‌گیرد، داوری بین‌المللی ذاتاً یک فرآیند خصوصی است. این محرمانگی برای شرکت‌ها و نهادهای تجاری که حفظ اسرار تجاری، اطلاعات مالی حساس و استراتژی‌های رقابتی اهمیت حیاتی دارد، یک ارزش غیرقابل جایگزین محسوب می‌شود (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). این ویژگی به حفظ شهرت تجاری طرفین و جلوگیری از افشای اطلاعات حساس به رقبا کمک می‌کند و از تبدیل شدن اختلاف به یک مناقشه عمومی پرهزینه جلوگیری می‌نماید.

چهارمین و مهم‌ترین مزیت رقابتی، قابلیت اجرای بین‌المللی آرا است؛ این امر مستقیماً به کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ بازمی‌گردد (صالحی، امیری، جهان‌شاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). در صورت صدور حکم توسط دادگاهی در کشور A، اجرای آن در کشور B می‌تواند فرآیندی طولانی، پرهزینه و نامطمئن باشد، چرا که نیازمند تأیید دادگاه‌های کشور B بر اساس توافقات دوجانبه یا قوانین داخلی است. اما رأی داوری، با تکیه بر تعهدات کنوانسیون نیویورک، در بیش از ۱۷۰ حوزه قضایی به رسمیت شناخته شده و اجرا می‌شود و موانع اجرای احکام قضایی خارجی را تا حد زیادی مرتفع می‌سازد (زارعی، افروغ، و

عبدالمحمد، ۲۰۱۵). پنجمین جنبه، خنثی بودن محیط حل اختلاف است؛ در دعاوی که طرفین دارای تابعیت‌های متفاوتی هستند، نگرانی دائمی از سوگیری دادگاه ملی میزبان به نفع تبعه داخلی وجود دارد (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). داوری بین‌المللی با انتخاب محلی بی‌طرف (مانند ژنو، پاریس یا سنگاپور) و داورانی با تابعیت‌های مختلف، این نگرانی را از بین می‌برد و فضایی ایجاد می‌کند که در آن قانون و شواهد، فارغ از وابستگی‌های ملی، مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

ششمین مزیت مربوط به انتخاب قانون حاکم و قواعد رویه‌ای است؛ همانطور که قبلاً ذکر شد، طرفین می‌توانند قانونی را انتخاب کنند که با ماهیت کسب‌وکار آن‌ها بیشترین سازگاری را دارد، که این امر امکان یک چارچوب حقوقی واحد بر یک رابطه تجاری پیچیده را فراهم می‌سازد (دیبافر، ۲۰۲۰). این انعطاف در انتخاب قانون حاکم، اطمینان بیشتری نسبت به داوری داخلی فراهم می‌آورد که طرفین مقید به قانون سرزمینی دادگاه رسیدگی‌کننده هستند. هفتم، حفظ روابط تجاری است؛ فرآیند داوری، به دلیل ماهیت خصوصی‌تر و کمتر خصمانه نسبت به دادرسی‌های عمومی، معمولاً فرصت بیشتری برای حفظ روابط کاری بلندمدت پس از حل اختلاف فراهم می‌آورد (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵). در محیط دادگاه، اظهارات خصمانه و افشاکاری‌های علنی می‌تواند ترمیم روابط تجاری را دشوار سازد، در حالی که داوری با تمرکز بر نتیجه عملی، امکان بازگشت به همکاری را فراهم می‌سازد. در نهایت، قابلیت محدود شدن فرجام‌خواهی یک مزیت ساختاری محسوب می‌شود؛ در حالی که احکام دادگاه‌های دولتی غالباً دارای چندین مرحله تجدیدنظر هستند که فرآیند را سال‌ها به تأخیر می‌اندازد، آرای داوری عموماً نهایی و لازم‌الاجرا هستند و تنها در موارد بسیار محدود (نظیر عدم صلاحیت داور یا نقض نظم عمومی) قابل ابطال در دادگاه محل داوری هستند (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). این محدودیت در فرجام‌خواهی، به سرعت و قطعیت رأی نهایی کمک می‌کند که برای تجارت، ارزش فراوانی دارد.

چالش‌های اجرای آرای داوری: از کنوانسیون نیویورک تا چالش‌های عملیاتی

علی‌رغم جایگاه ممتاز داوری بین‌المللی، موفقیت نهایی این نهاد به شدت وابسته به قابلیت اجرای آرای صادرشده در قلمرو قضایی طرف محکوم است و اینجاست که چالش‌های عملیاتی ظهور می‌یابند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). ستون اصلی این قابلیت اجرا، کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ است که تعهد دولت‌ها به اجرای آرا را الزامی کرده است، اما اجرای این کنوانسیون همواره بدون اصطکاک نبوده است. مهم‌ترین چالش در این حوزه، تفسیر محدود و گاهی اوقات خودسرانه مفاد ماده ۷ کنوانسیون توسط دادگاه‌های برخی کشورها است که می‌توانند به بهانه‌هایی نظیر مغایرت با نظم عمومی (Public Policy) یا عدم صلاحیت صحیح داور، از اجرای رأی سر باز زنند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵).

مفهوم نظم عمومی یکی از پرمناقشه‌ترین نقاط ضعف در فرآیند اجرا است؛ دادگاه‌های کشور مجری ممکن است رأی داوری را به دلیل تعارض با اصول اساسی حقوقی یا اخلاقی خود باطل یا از اجرا منع کنند (دیبافر، ۲۰۲۰). اگرچه این مفهوم برای جلوگیری از آرای ظالمانه ضروری است، اما تفسیر گسترده آن توسط دادگاه‌ها، می‌تواند به ابزاری برای بازنگری در ماهیت قضاوت داوری تبدیل شود، امری که هدف اصلی داوری یعنی نهایی بودن تصمیم را تضعیف می‌کند. برخی کشورها تلاش کرده‌اند تا با تحدید تعریف نظم عمومی، از سوءاستفاده در این زمینه جلوگیری کنند، اما این امر همچنان یک حوزه خاکستری در حقوق بین‌الملل خصوصی باقی مانده است (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). چالش دیگر، دشواری‌های مربوط به اجرای آرای علیه دولت‌ها و نهادهای دولتی است؛ در دعاوی سرمایه‌گذاری (ICSID) یا دعاوی تجاری که دولت‌ها طرف قرارداد هستند، اجرای رأی علیه دارایی‌های دولتی با مشکل مصونیت قضایی دولت (Sovereign Immunity) مواجه می‌شود. اگرچه بسیاری از معاهدات و قوانین داخلی اجرای آرای داوری علیه دارایی‌های غیرحاکمیتی دولت را پذیرفته‌اند، اما شناسایی

و توقیف این دارایی‌ها در خارج از قلمرو قضایی صادرکننده رأی، فرآیندی پیچیده است که اغلب نیازمند دادرسی‌های طولانی در کشور ثالث است (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱).

علاوه بر موانع قانونی، موانع عملیاتی و هزینه‌های بالا نیز در اجرای آرا نقش دارند. فرآیند درخواست اجرای رأی در دادگاه کشور محکوم‌علیه، خود نیازمند ارائه مستندات، وکیل متخصص و تحمل هزینه‌های دادرسی جدید است، حتی اگر ماهیت فرآیند ساده شده باشد (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). این هزینه‌ها، به ویژه در دعاوی با ارزش پایین، می‌توانند مزیت اقتصادی داوری را از بین ببرند و طرف برنده را با این معضل روبرو سازند که هزینه نهایی اجرای رأی، از منافع حاصل از آن بیشتر شود. موضوع تأخیر در اجرای آرا نیز قابل توجه است؛ اگرچه خود فرآیند داوری ممکن است سریع باشد، اما پس از صدور رأی، فرآیند ابطال در دادگاه محل داوری و سپس درخواست اجرا در کشور محکوم، می‌تواند زمان‌بر باشد (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰). این تأخیرها، به ویژه در مواردی که محکوم‌علیه به طور استراتژیک از تمامی فرصت‌های قانونی برای به تعویق انداختن اجرای رأی استفاده می‌کند، اعتبار عملی داوری را زیر سؤال می‌برد.

چالش‌های مرتبط با قوانین داخلی جدید نیز بر رویه اجرا تأثیرگذار است؛ برخی کشورها با تصویب قوانین جدیدی که به دادگاه‌های داخلی اجازه می‌دهد تا آرای داوری را با دامنه گسترده‌تری از مبانی، از جمله بررسی مجدد صلاحیت یا رعایت اصول شکلی، مورد بازبینی قرار دهند، در واقع به طور غیرمستقیم اجرای کنوانسیون نیویورک را محدود ساخته‌اند (آناهید و همکاران، ۲۰۱۵). این اقدام نشان‌دهنده یک تمایل محافظه‌کارانه در برخی حوزه‌های قضایی برای بازپس‌گیری بخشی از اختیاراتی است که پیش‌تر به داوری تفویض شده بود. در حوزه داوری سرمایه‌گذاری، نگرانی‌هایی پیرامون حفاظت بیش از حد از سرمایه‌گذار و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری عمومی دولت‌ها وجود دارد (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). هنگامی که آرای داوری منجر به الزام دولت به پرداخت غرامت‌های هنگفت در نتیجه تغییرات قانونی با اهداف عمومی (مانند مسائل زیست‌محیطی یا بهداشتی) شود، این امر می‌تواند مشروعیت نهاد داوری را در نزد افکار عمومی دولت محکوم به چالش بکشد و موجب مقاومت در برابر اجرای رأی گردد. در مواجهه با این چالش‌ها، تحولاتی در حال وقوع است؛ نهادهایی مانند مرکز بین‌المللی حل اختلاف سرمایه‌گذاری (ICSID) سازوکارهایی برای اجرای مستقیم‌تر آرا در نظر گرفته‌اند و همچنین در حال توسعه ابزارهایی برای تسهیل شناسایی دارایی‌های دولتی هستند (ساری و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین، افزایش آگاهی حقوقی در مورد اجرای موفقیت‌آمیز آرا در حوزه‌های قضایی بزرگ، به تدریج باعث کاهش پذیرش تفسیرهای بسیار محدودکننده از نظم عمومی توسط دادگاه‌ها گردیده است.

نقش موسسات داوری بین‌المللی در تضمین اعتبار و کارایی فرآیند

موفقیت داوری بین‌المللی به طور جدایی‌ناپذیری با عملکرد کارآمد و اعتبار موسسات بزرگ داوری گره خورده است، زیرا این نهادها به عنوان مدیریت‌کنندگان اصلی فرآیند، نقش محوری در تضمین اصول بی‌طرفی، سرعت و اجرای صحیح قواعد بازی ایفا می‌کنند (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). موسساتی مانند اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC)، مرکز بین‌المللی داوری لندن (LCIA)، و مرکز داوری سنگاپور (SIAC)، صرفاً نقش تعیین مکان داوری را ندارند؛ بلکه آن‌ها مجموعه‌ای کامل از خدمات مدیریتی، از آغاز درخواست داوری تا کنترل نهایی پیش‌نویس رأی، را ارائه می‌دهند (آناهید و همکاران، ۲۰۱۵).

مهم‌ترین نقش این موسسات، مدیریت صلاحیت و انتصاب داوران است. در شرایطی که طرفین نتوانند بر سر انتخاب داور واحد به توافق برسند، یا زمانی که یک طرف عمداً در این فرآیند اختلال ایجاد کند، موسسات داوری با اتکا به قواعد داخلی

خود، داور مورد نیاز را منصوب می‌کنند و بدین ترتیب از توقف فرآیند به دلیل فقدان ترکیب هیئت داورى جلوگیری می‌نمایند (دیبافر و سهیلا، ۲۰۱۵). این مداخله به موقع، تضمین می‌کند که اصل صلاحیت داور (Competence-Competence) به درستی اعمال شده و فرآیند به طور مستمر پیش رود. علاوه بر این، موسسات داورى نقش حیاتی در تأیید و کنترل کیفیت آرای داورى ایفا می‌کنند؛ برای مثال، رویه ICC شامل بررسی پیش‌نویس رأی توسط دبیرخانه موسسه پیش از امضای نهایی توسط داوران است (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). اگرچه این بررسی ماهیت قضاوت ماهوی داوران را تغییر نمی‌دهد، اما از نظر شکلی و از حیث وضوح، انسجام منطقی، و اطمینان از عدم تضاد با قوانین اجرایی محل داورى، به افزایش کیفیت رأی کمک شایانی می‌کند. این کنترل کیفی، به طور غیرمستقیم، شانس اجرای موفقیت‌آمیز رأی را در محاکم خارجی افزایش می‌دهد.

نقش سومى که موسسات ایفا می‌کنند، مدیریت مالی فرآیند و تعیین هزینه‌ها است. هزینه‌های داورى، که شامل حق الزحمه داوران، هزینه‌های اداری موسسه و هزینه‌های فرآیند می‌شود، باید شفاف و قابل پیش‌بینی باشد (شاهسوندى و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲). موسسات با تعیین تعرفه‌های مشخص و اغلب بر اساس ارزش مورد اختلاف، سعی در ایجاد شفافیت مالی دارند و از بروز اختلاف بر سر دستمزد داوران جلوگیری می‌کنند. این امر باعث می‌شود که طرفین بتوانند هزینه‌های نهایی را قبل از ورود به فرآیند، تخمین بزنند. یکی دیگر از اقدامات مهم موسسات، مدیریت تعارض منافع و استقلال داوران است. این موسسات دارای چک‌لیست‌ها و رویه‌های سختگیرانه‌ای برای بررسی تعارضات احتمالی بین داوران پیشنهادی و طرفین اختلاف هستند (دیبافر، ۲۰۲۰). اطمینان از بی‌طرفی کامل داوران، که رکن اساسی اعتبار داورى است، از طریق فرآیندهای سخت‌گیرانه افشاجاری و تأیید صلاحیت توسط هیئت‌های اداری موسسات تضمین می‌شود.

علاوه بر موسسات سنتی، ظهور نهادهای داورى تخصصی در حوزه‌های خاص مانند داورى سرمایه‌گذاری (ICSID) یا داورى دریایی، نقش مهمی در تعمیق تخصص‌گرایی ایفا کرده‌اند (ساری و همکاران، ۲۰۱۹). این موسسات، با توسعه قواعد رویه‌ای ویژه برای رسیدگی به ماهیت منحصر به فرد اختلافات خود (مثلاً مسائل مربوط به انحصار یا سلب مالکیت در دعاوی سرمایه‌گذاری)، کارایی و دقت رسیدگی را افزایش داده‌اند. در عرصه بین‌المللی، تلاش‌هایی برای افزایش دسترسی به داورى نیز صورت گرفته است؛ موسساتی مانند SIAC و HKIAC اخیراً قواعدی برای داورى سریع (Fast-Track Arbitration) یا داورى‌های با ارزش کمتر تدوین کرده‌اند تا شرکت‌های کوچک و متوسط نیز بتوانند از مزایای داورى بهره‌مند شوند، امری که پیشتر به دلیل هزینه‌های بالا مورد انتقاد بود (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). در نهایت، موسسات داورى نقش مهمی در به‌روزرسانی و توسعه عرف داورى دارند. آن‌ها با انتشار آمار، پژوهش و تفسیر قواعد، به تکامل حقوق داورى کمک می‌کنند و چارچوبی فراهم می‌آورند که به طور مستمر با نیازهای تجارت بین‌المللی هماهنگ می‌شود (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). این نقش فعال در تکامل، تضمین می‌کند که داورى بین‌المللی، به عنوان یک نظام حقوقی پویا، همچنان کارآمد باقی بماند.

داورى در اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی: فراتر از روابط تجاری صرف

جایگاه داورى بین‌المللی تنها به اختلافات میان دو شرکت خصوصی محدود نمی‌شود؛ یکی از مهم‌ترین و پرمناقشه‌ترین حوزه‌های کاربرد آن، حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی است که از طریق معاهدات دوجانبه حمایت از سرمایه‌گذاری (BITs) و بخش خاصی از قراردادهای اعطای امتیاز (Concession Agreements) سازماندهی می‌شود (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). در این حوزه، داورى به عنوان یک ابزار نظارتی قدرتمند بر رفتار دولت‌ها عمل می‌کند و تعهدات بین‌المللی آن‌ها در قبال سرمایه‌گذاران خارجی را تضمین می‌نماید. ستون فقرات این حوزه، سیستم داورى

سرمایه‌گذاری (Investor-State Dispute Settlement - ISDS) است که عمدتاً از طریق مرکز ICSID تحت حمایت بانک جهانی و همچنین قواعد انسیترا در چارچوب شرط داوری در BITها اجرا می‌شود (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). ماهیت این اختلافات با اختلافات تجاری سنتی تفاوت اساسی دارد؛ در اینجا، داوری به جای مبتنی بودن بر توافق اولیه طرفین قرارداد، بر پایه یک تعهد یک‌جانبه دولت به سرمایه‌گذار خارجی (که اغلب در قالب یک معاهده بین‌المللی شکل گرفته است) استوار است (صالحی، امیری، جهان‌شاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این تفاوت بنیادین، موجب می‌شود که داوران در رسیدگی به مسائلی نظیر سلب مالکیت منصفانه (Expropriation)، رفتار منصفانه و عادلانه (FET)، و انتقال آزادانه ارز، نقش بسیار حساسی ایفا کنند.

یکی از بزرگترین مزایای استفاده از ISDS، ایجاد تعادل میان حاکمیت دولت و حمایت از سرمایه است. دولت‌ها با پذیرش داوری بین‌المللی، بخشی از قدرت قضایی خود را در برابر سرمایه‌گذار خارجی واگذار می‌کنند، اما در عوض، اطمینان بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و کلان که اغلب زیربنای توسعه اقتصادی هستند، فراهم می‌آورند (دیبافر، ۲۰۲۰). این سازوکار به سرمایه‌گذار اطمینان می‌دهد که در صورت تغییرات سیاسی یا حقوقی در کشور میزبان، از حقوق خود در یک دادگاه بی‌طرف بین‌المللی دفاع خواهد کرد. با این حال، این بخش از داوری با انتقادات شدیدی مواجه است، به ویژه در زمینه محدودیت‌های دموکراتیک و شفافیت (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). آرای صادره در ISDS اغلب محرمانه باقی می‌مانند (مگر در موارد ICSID که علنی شدن آن‌ها یک گزینه است)، و این عدم شفافیت باعث می‌شود که سیاست‌گذاری‌های عمومی دولت‌ها تحت فشار آرای داوری ناشناخته باقی بماند. منتقدان استدلال می‌کنند که داوران، که اغلب افراد محدودی هستند و سابقه همکاری با شرکت‌های بزرگ را دارند، ممکن است ناخواسته در تصمیمات سیاسی دولت‌ها دخالت کرده و مسیر توسعه ملی را تحت تأثیر قرار دهند.

مسئله تعارض منافع داوران در حوزه ISDS به شدت برجسته‌تر است؛ داورانی که در پرونده‌های دولتی داوری می‌کنند، اغلب در پروژه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری نیز مشاوره حقوقی ارائه می‌دهند، که این امر نگرانی‌هایی جدی در مورد بی‌طرفی بلندمدت آن‌ها ایجاد می‌کند (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). تلاش‌هایی برای ایجاد فهرست‌های داوران و افزایش اجباری شفافیت در اعلام روابط گذشته صورت گرفته است، اما هنوز راه زیادی برای حل کامل این معضل وجود دارد. چالش مهم دیگر، اجرای آرای علیه دولت‌ها است که پیشتر در بخش اجرای آرا به آن اشاره شد؛ اجرای آرای ISDS نیازمند شناسایی دارایی‌های دولتی در خارج از کشور است که اغلب از مصونیت بالایی برخوردارند (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰). این امر باعث می‌شود که برخی دولت‌ها، به ویژه آن‌هایی که منابع مالی کمتری دارند، عملاً توانایی دولت یا شرکتی بزرگ برای مجبور کردن آن‌ها به پرداخت غرامت را زیر سؤال ببرند.

با وجود این انتقادات، نقش ISDS در جلوگیری از بحران‌های حقوقی در مواجهه با تغییرات حکومتی انکارناپذیر است. در کشورهایی که ثبات سیاسی پایینی دارند، وجود یک مکانیزم داوری قابل اتکا، می‌تواند به حفظ جریان سرمایه در شرایط ناآرامی‌های سیاسی کمک کند، زیرا سرمایه‌گذار به جای متوسل شدن به ابزارهای سیاسی، می‌تواند به ابزار حقوقی متوسل شود (آناهید و همکاران، ۲۰۱۵). در نتیجه، داوری در حوزه سرمایه‌گذاری، جایگاه ممتاز خود را به عنوان ابزاری برای تضمین اجرای تعهدات فراملی دولت‌ها تثبیت کرده است. این حوزه نه تنها یک سازوکار حل اختلاف، بلکه یک مؤلفه حیاتی در معماری حقوقی حاکم بر جریان سرمایه جهانی محسوب می‌شود، که نیازمند توازن دقیق میان حمایت از سرمایه‌گذار و حفظ حق دولت در تنظیم مقررات عمومی است (ساری و همکاران، ۲۰۱۹).

داوری بین‌المللی در عصر تحول دیجیتال: چالش‌ها و فرصت‌های فناوری‌های نوین

پیشرفت‌های سریع در فناوری‌های دیجیتال، از هوش مصنوعی (AI) گرفته تا بلاک‌چین و فناوری‌های مبتنی بر داده، تأثیر عمیقی بر ماهیت اختلافات تجاری گذاشته و در عین حال، ابزارهای جدیدی را برای بهبود فرآیند داوری بین‌المللی فراهم آورده است (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). جایگاه داوری در عصر دیجیتال با یک دوگانگی روبروست: از یک سو، پیچیدگی اختلافات ناشی از قراردادهای مبتنی بر فناوری، نیاز به داوران بسیار تخصصی‌تر را دوجندان کرده و از سوی دیگر، ابزارهای فناورانه امکان برگزاری کارآمدتر و سریع‌تر جلسات و مدیریت ادله را فراهم آورده‌اند. نخستین تأثیر فناوری، تغییر در ماهیت ادله و کشف آن‌ها است؛ در اختلافات تجاری امروزی، حجم عظیمی از اطلاعات (E-Discovery) به صورت الکترونیکی ذخیره می‌شود. داوری، به دلیل انعطاف‌پذیری خود، می‌تواند به سرعت رویه‌های مدیریت این حجم از داده‌ها را اتخاذ کند، در حالی که دادگاه‌های سنتی اغلب در این زمینه کند عمل می‌کنند (شاهسوندی و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲). استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی برای تحلیل و بازبینی مدارک، به داوران و وکلا کمک می‌کند تا اطلاعات مرتبط را با کارایی بیشتری شناسایی کنند.

دومین فرصت، توسعه داوری آنلاین (Online Dispute Resolution - ODR) است. در حالی که ODR به طور سنتی برای اختلافات خرد و مصرف‌کننده شناخته شده بود، اکنون این پتانسیل وجود دارد که بخش‌هایی از فرآیند داوری بین‌المللی، مانند جلسات اولیه، استماع شهود از راه دور، یا حتی رسیدگی‌های کامل، از طریق پلتفرم‌های امن مجازی برگزار شود (دیباfer، ۲۰۲۰). این امر نه تنها هزینه‌های سفر و زمان را به شدت کاهش می‌دهد، بلکه امکان برگزاری جلسات را در هر نقطه از جهان فراهم می‌سازد و انعطاف‌پذیری مکان داوری را به شکلی عمیق‌تر تقویت می‌کند. با این حال، ورود فناوری‌های نوین چالش‌هایی نیز به همراه دارد؛ مهم‌ترین آن‌ها، امنیت سایبری و محرمانگی داده‌ها است (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). زمانی که پرونده‌های حساس حاوی اسرار تجاری از طریق پلتفرم‌های آنلاین منتقل و ذخیره می‌شوند، خطر نفوذ و افشای اطلاعات افزایش می‌یابد. موسسات داوری باید سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در زیرساخت‌های امنیتی انجام دهند تا بتوانند تضمین کنند که محرمانگی مورد انتظار در داوری حفظ می‌شود.

چالش دیگر، قضاوتی مبتنی بر هوش مصنوعی است. در حالی که هوش مصنوعی می‌تواند در تحلیل سوابق قضایی و کمک به تحقیق داوران مؤثر باشد، استفاده از آن در صدور تصمیمات اصلی همچنان مورد مناقشه است (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰). این امر نگرانی‌هایی را در مورد "تصمیم‌گیری ماشینی" و تضعیف نقش قضاوت انسانی در تفسیر ظرایف قراردادهای تجاری ایجاد می‌کند. طرفین همچنان به قضاوت انسانی که قادر به درک نیت و بافت تجاری است، نیازمندند. نکته مهم در زمینه تحول دیجیتال، تطبیق قوانین داوری با این واقعیات جدید است. بسیاری از قوانین ملی داوری و حتی قواعد موسسات، پیش از ظهور این فناوری‌ها تدوین شده‌اند و ممکن است در مورد اعتبار امضاهای الکترونیکی، اعتبار آرای صادر شده از راه دور، یا صلاحیت داوری در اختلافات مبتنی بر قراردادهای هوشمند (Smart Contracts) ساکت باشند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این ابهامات قانونی نیازمند اصلاحات قانونی برای به رسمیت شناختن این اشکال جدید از همکاری و اختلاف است.

علاوه بر این، دیجیتالی شدن زنجیره تأمین مستقیماً به ماهیت اختلافات مربوط می‌شود؛ قراردادهای پیچیده بین‌المللی اکنون شامل تبادل داده‌های لحظه‌ای و تعهدات مبتنی بر عملکرد سیستم‌های نرم‌افزاری هستند (دیباfer و سهیلا، ۲۰۱۵). داوران باید درک کنند که نقض قرارداد ممکن است ناشی از یک اشکال در الگوریتم یا یک نقص امنیتی باشد، نه صرفاً یک قصور انسانی سنتی، که این خود نیازمند آموزش مداوم جامعه داوری است. در نهایت، با وجود این چالش‌ها، فناوری‌های نوین

فرصتی برای کاهش هزینه‌ها و افزایش سرعت در مقیاس کلان فراهم می‌آورند. اگر بتوان به طور موفقیت‌آمیز از پتانسیل ODR در مدیریت اختلافات جزئی تجاری استفاده کرد، داوری بین‌المللی می‌تواند تمرکز خود را بر پرونده‌های پیچیده و با ارزش بالا حفظ نماید، در حالی که اختلافات کوچک‌تر به روش‌های سریع‌تر و ارزان‌تر ارجاع داده می‌شوند (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵).

داوری در اختلافات بین‌المللی با مشارکت نهادهای دولتی: ملاحظات حاکمیتی

جایگاه داوری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات تجاری هنگامی که یکی از طرفین نهادهای حاکمیتی دولتی یا سازمان‌های عمومی (مانند شهرداری‌ها یا شرکت‌های دولتی) باشند، دارای ملاحظات حقوقی و سیاسی خاصی است که آن را از دعاوی صرفاً تجاری متمایز می‌سازد (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). این اختلافات که اغلب در حوزه پروژه‌های زیربنایی بزرگ، مناقصات بین‌المللی یا قراردادهای مجوزدهی (Licensing) رخ می‌دهند، در تقاطع حقوق بین‌الملل عمومی (حاکمیت دولت) و حقوق بین‌الملل خصوصی (قرارداد تجاری) قرار دارند. مهم‌ترین چالش در این زمینه، مسئله مصونیت دولت (Sovereign Immunity) است. به طور سنتی، دولت‌ها از صلاحیت قضایی دادگاه‌های خارجی مصون بوده‌اند؛ اگرچه در داوری بین‌المللی، دولت‌ها با امضای قراردادهای و بندهای داوری، به صورت ضمنی یا صریح از مصونیت در برابر اجرای رأی تنازل می‌کنند، اما مقاومت در برابر پذیرش صلاحیت داوران همچنان پابرجاست (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). دولت‌ها اغلب استدلال می‌کنند که صلاحیت داوری در مورد اعمال حاکمیتی (Acta Jure Imperii) نمی‌تواند به سادگی از طریق قرارداد ساقط شود، در حالی که طرف مقابل استدلال می‌کند که ورود به یک قرارداد تجاری، دلالت بر پذیرش قواعد حل اختلاف قراردادی دارد (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵).

دومین ملاحظه، اثر آرای داوری بر سیاست‌های عمومی و ملی است. آرای داوری که دولت‌ها را ملزم به پرداخت غرامت‌های سنگین در پی تغییرات قانونی می‌کنند (همانطور که در اختلافات سرمایه‌گذاری مشاهده شد)، اغلب با واکنش‌های سیاسی داخلی مواجه می‌شوند (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). این واکنش‌ها می‌تواند منجر به تلاش برای ابطال رأی در دادگاه‌های داخلی تحت عنوان مغایرت با نظم عمومی یا حتی تلاش برای عدم اجرای رأی شود، که این امر اعتبار فرآیند داوری را در بلندمدت تهدید می‌کند. برای مقابله با این چالش‌ها، انتخاب نهاد داوری مناسب حیاتی است. نهادهایی نظیر ICSID که اساساً برای حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها و سرمایه‌گذاران طراحی شده‌اند، چارچوبی قوی‌تر و مورد پذیرش گسترده‌تر برای اجرای آرا علیه دولت‌ها فراهم می‌کنند، چرا که اجرای آرای ICSID مستقیماً از طریق مکانیزم‌های بین‌المللی تضمین شده است (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). استفاده از داوری ICC یا نهادهای دیگر، نیازمند دقت بیشتری در تنظیم مفاد اجرای رأی در برابر دارایی‌های دولتی است.

تأثیر حاکمیت اراده طرفین در اینجا محدودتر می‌شود؛ در حالی که طرفین تجاری می‌توانند بر تمام جنبه‌های فرآیند توافق کنند، دولت‌ها ممکن است موظف به رعایت قواعد داخلی در زمینه صلاحیت، یا محدودیت‌های بودجه‌ای باشند که مانع از پذیرش برخی رویه‌های داوری پرهزینه می‌شود (دیبافر، ۲۰۲۰). این امر نیازمند یک مذاکره محتاطانه در مرحله انعقاد قرارداد است تا تعادل میان نیازهای تجاری و محدودیت‌های حاکمیتی برقرار گردد. علاوه بر این، تخصص داوران در امور دولتی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند؛ در این پرونده‌ها، داوران باید تفاوت‌های ظریف میان اقدامات تجاری (Jure Gestionis) و اقدامات حاکمیتی (Jure Imperii) را تشخیص دهند، و بتوانند تعهدات قراردادی را در پرتو تعهدات دولت تحت حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر کنند (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰). این پیچیدگی، نیاز به داورانی با سوابق درخشان در حقوق عمومی

بین‌الملل و حقوق قراردادهای را ایجاد می‌کند. در این راستا، استفاده از قواعد داوری مدرن که به صراحت به مسائل مرتبط با دولت‌ها می‌پردازند، نظیر رویه‌های مربوط به تفسیر "منافع عمومی" دولت، اهمیت دارد (دیباپر و سهیلا، ۲۰۱۵). این قواعد به داوران چارچوبی برای اعمال عدالت و انصاف می‌دهند، در حالی که به نقش دولت به عنوان تنظیم‌کننده عمومی احترام می‌گذارند. در نهایت، برای نهادهایی مانند شهرداری‌ها که در پروژه‌های مشترک با شرکت‌های خارجی مشارکت می‌کنند، گنجاندن یک بند داوری شفاف و مورد توافق، نه تنها یک مزیت، بلکه یک ضرورت استراتژیک است تا از ارجاع اختلافات به دادگاه‌های خارجی که ممکن است فاقد تخصص کافی باشند و زمان زیادی را صرف کنند، جلوگیری شود (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵).

جایگاه داوری در حل و فصل اختلافات نوظهور تجاری: تجارت الکترونیک و قراردادهای بین‌المللی پیچیده

با گسترش شبکه‌های جهانی و ظهور اشکال جدیدی از تعاملات تجاری مبتنی بر پلتفرم‌ها، قراردادهای پیچیده و زنجیره‌های ارزش فرامرزی، جایگاه داوری بین‌المللی در حل و فصل این دعاوی نوظهور بیش از پیش حیاتی شده است (آناهید و همکاران، ۲۰۱۵). اختلافات ناشی از تجارت الکترونیک (E-commerce)، قراردادهای فرانچایز بین‌المللی، و پیچیدگی‌های حقوقی پروژه‌های زیرساختی که شامل چندین پیمانکار و نهاد مالی بین‌المللی هستند، نیازمند سیستمی است که بتواند همزمان چندین حوزه قضایی و قوانین متعدد را مدیریت کند. در زمینه تجارت الکترونیک و اختلافات مصرف‌کننده-تجارت (B2C)، چالش اصلی، ماهیت توزیع‌شده و مرزگرا بودن این معاملات است. در حالی که داوری سنتی بر اصل رضایت استوار است، در معاملات B2C، اغلب این اراده طرفین به دلیل عدم توازن قدرت، شکل واقعی به خود نمی‌گیرد (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). بسیاری از پلتفرم‌های آنلاین، کاربران را ملزم به پذیرش شرایط داوری می‌کنند که ممکن است در برخی حوزه‌های قضایی به دلیل قوانین حمایت از مصرف‌کننده، غیرقابل اجرا یا باطل شناخته شوند.

برای حل این مسئله، برخی نهادها و حوزه‌های قضایی به سمت توسعه داوری آنلاین (ODR) تسهیل‌شده حرکت کرده‌اند تا بتوانند اختلافات خردتر را با هزینه کمتری حل و فصل کنند، در حالی که برای اختلافات تجاری بزرگ‌تر (B2B) که در آن‌ها توازن قدرت برقرار است، داوری سنتی همچنان ارجحیت دارد (شاهسوندی و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲). انعطاف‌پذیری داوری در تعیین قوانین رویه‌ای اجازه می‌دهد که طرفین، به جای استفاده از رویه‌های سنگین ICC، از قواعد داوری سریع یا حتی داوری مبتنی بر اصول انصاف (Ex Aequo et Bono) استفاده کنند. در مورد قراردادهای ساخت و مهندسی بین‌المللی، که غالباً شامل چندین قرارداد فرعی، تأمین‌کنندگان از کشورهای مختلف و سرمایه‌گذاری‌های مشترک (Joint Ventures) هستند، ماهیت چندوجهی اختلاف، دادرسی قضایی را تقریباً غیرممکن می‌سازد (ساری و همکاران، ۲۰۱۹). داوری بین‌المللی با امکان ارجاع پرونده به یک هیئت داوری واحد که همزمان بر قرارداد اصلی و اختلافات فرعی نظارت دارد، از صدور احکام متناقض توسط دادگاه‌های مختلف جلوگیری می‌کند. این امر مستلزم استفاده از قواعدی است که اجازه می‌دهند داوران، علاوه بر قانون حاکم بر قرارداد اصلی، به قوانین محلی پروژه‌ها نیز توجه کنند.

قراردادهای پیچیده مبتنی بر فناوری و مالکیت فکری نیز نیازمند تخصص عمیق داوران هستند (دیباپر، ۲۰۲۰). در این پرونده‌ها، ارزیابی خسارت وارده ناشی از نقض پتنت یا افشای اسرار تجاری، نیازمند دانش عمیق فنی است که تنها داوران متخصص می‌توانند آن را به درستی محاسبه کنند. سیستم داوری با اجازه انتخاب داورانی که سابقه کار در شرکت‌های فناوری یا دارای تخصص در علوم مهندسی دارند، این نیاز حیاتی را برآورده می‌سازد. چالش مهم در این حوزه، تضاد میان حاکمیت محلی و اجرای بین‌المللی است؛ برخی کشورها تلاش می‌کنند با ادعای اینکه یک قرارداد مرتبط با زیرساخت‌های ملی یا

داده‌های حساس است، صلاحیت داوری را نفی کرده و پرونده را به دادگاه‌های داخلی بکشاند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). در پاسخ به این چالش، تقویت رویه‌های اجرایی و توسل به تفسیر گسترده از صلاحیت داوری توسط محاکم کشورهایی که حامی داوری هستند، ضروری است. همچنین، نقش نهادهای تخصصی داوری در این حوزه‌ها پررنگ شده است؛ نهادهایی مانند مرکز داوری WIPO برای اختلافات مربوط به مالکیت فکری، چارچوب‌های خاصی را برای رسیدگی سریع‌تر به این دعاوی فراهم کرده‌اند که این امر سرعت حل و فصل منازعات نوظهور را افزایش می‌دهد (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). در مجموع، داوری بین‌المللی با حفظ هسته اصلی خود یعنی رضایت و انعطاف‌پذیری، توانسته است خود را با دینامیسم تجارت نوین سازگار سازد و همچنان به عنوان روش اصلی حل اختلافات فرامرزی در قراردادهای پیچیده و فناوری محور باقی بماند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵).

تأثیر دکترین نظم عمومی و صلاحیت داور بر مشروعیت و کارایی فرآیند

یکی از نقاط تلاقی مهم میان دستگاه قضایی ملی و داوری بین‌المللی، دکترین نظم عمومی (Public Policy) و مفهوم صلاحیت داور برای بررسی صلاحیت خود (Competence-Competence) است. این دو مفهوم تعیین‌کننده حدود مداخله دادگاه‌های ملی در فرآیند داوری بوده و مستقیماً بر مشروعیت و کارایی نهایی رأی تأثیر می‌گذارند (دیباfer و سهیلا، ۲۰۱۵). هرگونه تفسیر افراطی یا غیرمعتارف از این مفاهیم توسط دادگاه‌های محلی، می‌تواند مزایای داوری را از بین ببرد.

دکترین صلاحیت-صلاحیت (Competence-Competence) به هیئت داوری این اختیار را می‌دهد که در مورد صلاحیت خود برای رسیدگی به موضوع اختلاف تصمیم بگیرد، حتی اگر یکی از طرفین اعتبار بند داوری را به چالش بکشد (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰). این اصل، برای حفظ استقلال داوری حیاتی است؛ اگر برای هر ادعا مبنی بر عدم صلاحیت، فرآیند داوری متوقف شود و پرونده به دادگاه ملی ارجاع یابد، کل فرآیند داوری دچار رکود شده و انعطاف‌پذیری آن نابود خواهد شد (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). رویه‌های مدرن داوری، از جمله قانون نمونه آنسیترال، این اصل را به شدت مورد حمایت قرار داده‌اند و تنها اجازه می‌دهند دادگاه‌ها در شرایط بسیار محدود، صلاحیت داور را بررسی کنند. در مقابل، نظم عمومی به عنوان یک مفهوم گریزگاه برای دادگاه‌های کشور مجری یا محل داوری عمل می‌کند تا از اجرای آرای جلودگیری کنند که اصول اساسی حقوقی یا اخلاقی کشورشان را نقض می‌کنند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). چالش اصلی در اینجاست که تعریف نظم عمومی در حوزه‌های قضایی مختلف یکسان نیست. آنچه در یک کشور به عنوان یک اصل اخلاقی بنیادین تلقی می‌شود، ممکن است در کشوری دیگر صرفاً یک قاعده رویه‌ای باشد.

تفسیر بسیار گسترده از نظم عمومی، به ویژه در زمینه مسائل مربوط به تحریم‌های اقتصادی یا سیاست‌های عمومی دولت، می‌تواند به طور مؤثری به نقض تعهدات کنوانسیون نیویورک منجر شود، زیرا دادگاه‌ها عملاً رأی داوری را مورد بازنگری ماهوی قرار می‌دهند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این امر به ویژه در پرونده‌هایی که دولت‌ها طرف قرارداد هستند، نمود بیشتری پیدا می‌کند، جایی که دادگاه‌ها ممکن است از اجرای آرای که به نظرشان دخالت در امور حاکمیتی است، امتناع ورزند. برای تضمین کارایی، اجماع بین‌المللی بر این است که تفسیر نظم عمومی باید محدود، استثنایی و مبتنی بر اصول بسیار بنیادی باشد (دیباfer، ۲۰۲۰). دادگاه‌ها باید از بازبینی استدلال‌ات داور در ماهیت پرونده پرهیز کنند و تنها در مواردی دخالت نمایند که رأی داوری منجر به نقض فاحش عدالت رویه‌ای شده باشد یا محتوای آن به طور مستقیم و غیرقابل جبرانی، اصول اساسی اخلاقی جامعه را نقض کند. علاوه بر این، انتخاب قانون داوری بر نحوه اعمال این دکترین‌ها تأثیر می‌گذارد. اگر طرفین قانون داوری را یک قانون توسعه‌یافته و طرفدار داوری (مانند انگلستان یا سنگاپور) انتخاب کنند، احتمال

اینکه دادگاه‌های آن محل، نظم عمومی را به نحوی تفسیر کنند که اجرای رأی را تسهیل کند، بیشتر است (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). در نهایت، اعتبار داوری بین‌المللی مستلزم آن است که طرفین به این باور راسخ باشند که تصمیمات نهایی بر اساس شواهد و حقوق اعمال شده اتخاذ شده‌اند، نه بر اساس ملاحظات سیاسی یا قضایی محلی (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). تعادل میان احترام به حاکمیت دولت‌ها در تعریف نظم عمومی و ضرورت اجرای تعهدات بین‌المللی، همچنان یک آزمون کلیدی برای دوام و کارایی داوری در عرصه جهانی باقی خواهد ماند.

تحلیل تطبیقی قواعد حاکم بر داوری: رویه‌های نهادهای مختلف و قانون نمونه آنسیترال

تنوع در چارچوب‌های قانونی و رویه‌های موسسات، یکی از ویژگی‌های ساختاری داوری بین‌المللی است که هم انعطاف‌پذیری ایجاد می‌کند و هم نیاز به تحلیل تطبیقی دقیقی دارد (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵). طرفین قرارداد باید نه تنها قانون ماهوی، بلکه قوانین شکلی حاکم بر فرآیند را انتخاب کنند که این انتخاب معمولاً بین استفاده از قواعد نهادهای داوری معتبر (مانند ICC، LCIA، SIAC) یا استفاده از یک قانون نمونه‌ای (Model Law) نظیر قانون نمونه آنسیترال (UNCITRAL) صورت می‌گیرد (آناهد و همکاران، ۲۰۱۵). قانون نمونه آنسیترال به دلیل ماهیت غیرالزام‌آور و تمرکز بر اصول حداقلی و بین‌المللی، به عنوان الگویی برای قانون‌گذاری داخلی بسیاری از کشورها عمل کرده است (دیباfer، ۲۰۲۰). مزیت اصلی این رویکرد، همگونی‌سازی قوانین داخلی در مورد اساسی‌ترین جنبه‌ها مانند تعریف توافق داوری، ترکیب هیئت داوری، و حدود مداخله دادگاه‌ها است. این همگونی، به ویژه در حوزه قاره اروپا و آسیا، باعث شده است که پیش‌بینی‌پذیری در مورد اجرای آرا افزایش یابد، زیرا ریسک تفسیرهای متضاد محلی کاهش می‌یابد (رضایی‌شورکی و طیب، ۲۰۲۰).

در مقابل، قواعد موسسات داوری رویکردی جامع‌تر و دستورالعملی‌تر را ارائه می‌دهند؛ قواعد ICC، به عنوان مثال، چارچوبی بسیار مفصل برای مدیریت پرونده، از جمله امکان انجام اقدامات موقت و سازوکارهای جدید برای داوری چندطرفه (Multi-party Arbitration) فراهم می‌آورد (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این قواعد اغلب شامل ملاحظات در مورد هزینه‌ها، اخلاق حرفه‌ای داوران و رویه‌های ثبت و پیگیری پرونده هستند که در قانون نمونه آنسیترال به صراحت ذکر نشده‌اند. یکی از تفاوت‌های کلیدی، در زمینه داوری سریع (Fast-Track) است؛ بسیاری از موسسات قواعدی را برای حل و فصل سریع اختلافات با ارزش پایین‌تر تدوین کرده‌اند که معمولاً شامل تعیین یک داور منفرد و محدود کردن مراحل دفاعیات کتبی است (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این در حالی است که قانون نمونه آنسیترال، ساختاری عمومی‌تر دارد و نیاز به وارد کردن قواعد سریع‌السیر را به خود قانون‌گذار ملی واگذار می‌کند.

تفاوت در رسیدگی به تعارض منافع نیز مشهود است؛ در حالی که قانون نمونه آنسیترال عمدتاً به وظیفه کلی داور در حفظ بی‌طرفی اشاره دارد، موسسات دارای رویه‌های سخت‌گیرانه برای افشای سوابق و استقلال داوران هستند که فرآیند تأیید صلاحیت را شفاف‌تر و در نتیجه، اعتبار رأی را در مرحله اجرا تقویت می‌کند (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). علاوه بر این، در داوری‌های سرمایه‌گذاری (ISDS)، قواعد نهاد ICSID که خاص این حوزه است، بر قواعد عمومی داوری اولویت دارد. این قواعد ویژه، مکانیزم‌های قوی‌تری برای مدیریت دعاوی بین دولت و سرمایه‌گذار، از جمله مدیریت مراحل پیش از رسیدگی و کنترل صلاحیت، فراهم می‌آورد که با اصول عمومی داوری تجاری تفاوت‌هایی دارد (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱).

برای مثال، در مورد داوری چندجانبه (Multi-Party Arbitration)، قواعد ICC و LCIA نسبت به قانون نمونه اولیه آنسیترال (که عمدتاً بر اختلافات دوجانبه تمرکز داشت) پیشرفت چشمگیری داشته‌اند و امکان انعقاد بند داوری در قراردادهای

زنجیره‌ای را تسهیل کرده‌اند، که این امر برای پروژه‌های بزرگ زیرساختی که چندین ذینفع دارند، حیاتی است (دیبافر، ۲۰۲۰). در نهایت، انتخاب میان این رویکردها باید بر اساس ماهیت اختلاف، ارزش مورد منازعه، و میزان اطمینان طرفین به ثبات قوانین کشور محل داوری باشد؛ در محیط‌های قضایی با ثبات، اتکا به قانون نمونه آنسیتراک کافی است، اما در محیط‌های پیچیده‌تر، قواعد موسسات مدیریتی، پشتیبانی رویه‌ای قوی‌تری ارائه می‌دهند (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵).

چالش‌های اخلاقی و حرفه‌ای در داوری بین‌المللی: بی‌طرفی، هزینه و شفافیت

با تثبیت جایگاه داوری بین‌المللی به عنوان مکانیسم اصلی حل اختلافات تجاری، توجهات بیشتری به جنبه‌های اخلاقی و حرفه‌ای حاکم بر این حوزه معطوف شده است. چالش‌های اخلاقی در درجه اول بر محورهایی نظیر استقلال و بی‌طرفی داوران، هزینه‌های فرآیند، و میزان شفافیت رویه‌ها متمرکز هستند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این مسائل مستقیماً با مشروعیت فرآیند در نظر طرفین ذی‌نفع ارتباط دارند. مهم‌ترین نگرانی، حفظ استقلال و بی‌طرفی داوران است. در دنیای کوچک حقوق تجارت بین‌الملل، احتمال اینکه داوران در پرونده‌های متوالی با یک شرکت یا وکیل خاص در ارتباط باشند، بسیار زیاد است (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). اگرچه موسسات داوری برای مدیریت این تعارضات تلاش می‌کنند، اما افشای کامل و صادقانه تمام روابط قبلی از سوی داوران، امری است که باید به طور مداوم مورد تأکید قرار گیرد. عدم افشای یک تعارض پنهان، هرچند ناخواسته، می‌تواند به راحتی رأی داوری را در مرحله اجرا در معرض خطر ابطال قرار دهد (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰).

چالش دوم، هزینه‌های گزاف داوری است. هزینه‌های سنگین شامل دستمزد بالای داوران متخصص، حق‌الزحمه موسسات، و هزینه‌های وکلا، این روش را به شکلی فزاینده از دسترس شرکت‌های کوچک و متوسط خارج ساخته است (شاهسوندی و رشیدی‌نژاد، ۲۰۲۲). این امر توازن قدرت را به نفع طرفی که از توان مالی بیشتری برخوردار است، تغییر می‌دهد و این انتقاد را تقویت می‌کند که داوری به ابزاری برای شرکت‌های چندملیتی بزرگ تبدیل شده است. در پاسخ به این انتقاد، توسعه قواعد داوری سریع و تعیین سقف برای دستمزدها در برخی موسسات مطرح شده است (دیبافر، ۲۰۲۰). مسئله شفافیت نیز دو وجه دارد: شفافیت در فرآیند و شفافیت در انتخاب داوران. در حالی که محرمانگی برای طرفین تجاری مطلوب است، در دعای که منافع عمومی درگیر است (نظیر سرمایه‌گذاری‌های دولتی)، عدم شفافیت منجر به افزایش بی‌اعتمادی عمومی می‌شود (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). یافتن نقطه تعادل میان نیاز طرفین به محرمانگی قراردادی و نیاز جامعه به شفافیت در احکام ضد دولتی، یک چالش دائمی است.

علاوه بر این، رفتار حرفه‌ای وکلا در فرآیند داوری نیز مورد توجه قرار گرفته است. استفاده استراتژیک از فرآیند برای به تأخیر انداختن، یا ارائه ادله‌ای که عمده‌تاً برای ایجاد اختلال در فرآیند طراحی شده‌اند، به عنوان "رفتار غیراخلاقی" مورد انتقاد قرار گرفته است (دیبافر و سهیلا، ۲۰۱۵). بسیاری از موسسات اکنون این اختیار را دارند که طرفین یا وکلای آن‌ها را به دلیل سوءاستفاده از فرآیند، جریمه یا حتی از ادامه نمایندگی منع کنند. در نهایت، استقلال و تخصص داوران در تفسیر قانون چالش‌برانگیز است. گاهی اوقات، داوران بین‌المللی که تخصصشان در یک حوزه حقوقی خاص است، ممکن است در تفسیر قوانین یک کشور خاص دچار اشتباه شوند، یا به اشتباه، قوانین ملی را به عنوان بخشی از نظم عمومی تفسیر کنند، که این امر مانع از اجرای رأی می‌شود (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). تعهد به اصول اخلاقی و شفاف‌سازی مستمر رویه‌ها، تنها راهی است که داوری بین‌المللی می‌تواند اعتبار خود را به عنوان یک نظام حل اختلاف مستقل و عادلانه در سطح جهانی

حفظ کند، امری که برای نهادهای دولتی مانند شهرداری‌ها که در معاملات خود به دنبال اطمینان حقوقی هستند، اهمیت مضاعفی دارد (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱).

داوری بین‌المللی به عنوان مکانیزم تسهیل‌کننده تجارت خارجی: تحلیل اقتصادی و استراتژیک

جایگاه داوری بین‌المللی را نباید صرفاً از منظر حقوقی مورد ارزیابی قرار داد؛ از منظر اقتصادی و استراتژیک، این سازوکار به عنوان یک تسهیل‌کننده بنیادین برای جریان سرمایه و تجارت فرامرزی عمل می‌کند (زارع و سلیمی، ۲۰۱۵). اطمینان طرفین به وجود یک سیستم کارآمد حل اختلاف، ریسک‌های ذاتی تجارت بین‌المللی را کاهش داده و در نتیجه، تمایل به ورود به بازارهای جدید و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را افزایش می‌دهد (آناهید و همکاران، ۲۰۱۵). از دیدگاه کاهش ریسک سرمایه‌گذاری (Investment Risk Mitigation)، وجود بند داوری معتبر بین‌المللی در قراردادهای، یکی از پارامترهای کلیدی در تصمیم‌گیری برای ورود به یک کشور خارجی است. سرمایه‌گذاران خارجی ترجیح می‌دهند ریسک‌های ناشی از عدم قطعیت‌های قضایی، بوروکراسی‌های محلی، و سوگیری‌های احتمالی دادگاه‌های داخلی را با ارجاع به داوری خنثی، که رأی آن قابل اجرا در سطح جهانی است، مدیریت کنند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این امر به طور مستقیم بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) تأثیر می‌گذارد و مزیت رقابتی کشورها در جذب سرمایه را افزایش می‌دهد.

داوری بین‌المللی از منظر هزینه-فایده نیز باید مورد تحلیل قرار گیرد. اگرچه هزینه‌های اولیه داوری ممکن است بالاتر از دادرسی محلی باشد، اما ارزش این هزینه با در نظر گرفتن هزینه فرصت ناشی از تأخیر در محاکم قضایی ارزیابی می‌شود (رضایی‌شورکی و طیبه، ۲۰۲۰). تأخیر در یک مناقشه تجاری بزرگ می‌تواند منجر به از دست رفتن فرصت‌های بازار، زیان‌های عملیاتی و هزینه‌های مالی ناشی از توقف پروژه شود. داوری با ارائه نهاییت سریع‌تر رأی، این هزینه‌های پنهان را به حداقل می‌رساند. علاوه بر این، داوری بین‌المللی نقش مهمی در توسعه استانداردهای قراردادی ایفا می‌کند. آرا و تصمیمات داوری، به ویژه در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل، به تدریج به مجموعه‌ای از رویه‌های عرفی و تفسیری منسجم تبدیل می‌شوند که توسط شرکت‌های بزرگ و موسسات حقوقی بین‌المللی پذیرفته شده‌اند (دیبافر، ۲۰۲۰). این امر منجر به ایجاد یک "حقوق تجارت فراملی" می‌شود که فراتر از قوانین داخلی دولت‌ها عمل می‌کند و موجب کارایی بیشتر در تنظیم قراردادهای استاندارد جهانی می‌گردد.

در حوزه رقابت‌پذیری اقتصاد ملی، وجود زیرساخت‌های قوی داوری بین‌المللی (شامل دسترسی به داوران متخصص و موسسات کارآمد) خود به عاملی برای جذب شرکت‌های تجاری تبدیل می‌شود (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). کشورهایی که به عنوان مراکز داوری بین‌المللی شناخته می‌شوند (مانند پاریس، لندن، سنگاپور)، از مزایای اقتصادی قابل توجهی در زمینه خدمات حقوقی و مشاوره‌ای بهره‌مند می‌شوند. استفاده از داوری همچنین به دولت‌ها و نهادهای عمومی اجازه می‌دهد تا در قراردادهای پیچیده با پیمانکاران خارجی، توازن قدرت را بهتر مدیریت کنند (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). در مواردی که یک شهرداری با یک شرکت ساختمانی چندملیتی درگیر می‌شود، ارجاع اختلاف به داوری بین‌المللی، تضمین می‌کند که قضاوت بر اساس شایستگی‌های فنی و قراردادی صورت می‌گیرد، نه صرفاً بر اساس قدرت سیاسی یا نفوذ محلی یکی از طرفین. در نهایت، داوری بین‌المللی به عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری تجاری عمل می‌کند. از طریق معاهدات سرمایه‌گذاری که داوری را تضمین می‌کنند، کشورها به طور استراتژیک به جامعه بین‌المللی پیام می‌دهند که به حاکمیت قانون متعهد هستند و از حقوق سرمایه‌گذاران خارجی حمایت خواهند کرد، که این امر موجب بهبود رتبه‌بندی ریسک آن‌ها در سطح جهانی می‌شود (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱).

مطالعه موردی: داوری در ایران و چالش‌های انطباق با موازین بین‌المللی

جایگاه داوری بین‌المللی در نظام حقوقی ایران، به دلیل ساختار خاص حقوقی آن که آمیزه‌ای از حقوق مدنی رومی-ژرمنی و فقه اسلامی است، دارای پیچیدگی‌های منحصربه‌فردی است که هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را ایجاد کرده است (دیبافر و سهیلا، ۲۰۱۵). ایران از طرفین کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ است و قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، اساس چارچوب قانونی داخلی برای اجرای آرای داوری خارجی و برگزاری داوری‌های بین‌المللی را فراهم آورده است (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). بزرگترین چالش در ایران، تفسیر صلاحیت داوری در دعاوی مرتبط با دولت و نهادهای عمومی است. در حالی که قوانین داخلی عموماً بر این اصل تأکید دارند که دولت تنها در صورتی می‌تواند به داوری تن دهد که قانون خاصی این اجازه را داده باشد، در عمل، قراردادهای بزرگ سرمایه‌گذاری با شرکت‌های خارجی (به ویژه در بخش انرژی و زیرساخت) غالباً شامل بندهای داوری بین‌المللی هستند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). دادگاه‌های ایران، به دلیل حساسیت‌های حاکمیتی، گاهی اوقات در مرحله اجرای رأی، در تفسیر صلاحیت داور بر اساس قواعد فقهی و نظم عمومی داخلی، با احتیاط بسیار عمل می‌کنند.

موضوع نظم عمومی ایرانی که ریشه در فقه اسلامی دارد، به طور بالقوه می‌تواند به عنوان مبنایی برای رد اجرای آرای داوری خارجی استفاده شود (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). این امر مستلزم آن است که داوران و طرفین در تنظیم بند داوری، از اعمال قوانین ماهوی و رویه‌ای پرهیز کنند که به طور واضح با اصول اساسی فقهی در تعارض باشند، یا اینکه محل داوری را در کشوری با رویه‌های قضایی بسیار حمایتی از داوری انتخاب نمایند. با این حال، ایران در سال‌های اخیر، به ویژه در بخش انرژی، شاهد افزایش تمایل به استفاده از داوری نهادهای معتبر بین‌المللی بوده است، چرا که شرکت‌های بزرگ خارجی اجرای احکام دادگاه‌های داخلی ایران را ریسک بالایی می‌دانند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این تمایل، منجر به تلاش‌هایی برای توسعه رویه‌های قضایی داخلی در حمایت از اجرای آرای داوری شده است، اگرچه این رویه‌ها هنوز به اندازه حوزه‌های قضایی پیشرو در آسیا و اروپا تثبیت نشده‌اند.

یکی از نقاط قوت در چارچوب قانونی ایران، قانون داوری تجاری بین‌المللی ۱۳۷۶ است که اساساً بر اساس قانون نمونه آنسیترال تدوین شده است (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰). این امر یک پایه حقوقی مدرن برای رسیدگی به اختلافات بین‌المللی فراهم آورده و ریسک تضاد با رویه‌های مدرن داوری را تا حدودی کاهش داده است. در زمینه داوری سرمایه‌گذاری، ایران به عنوان یکی از طرفین برخی از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری (BITs) است که امکان طرح دعوا در برابر دولت ایران در چارچوب ISDS را فراهم می‌آورد (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). با این حال، به دلیل تحولات ژئوپلیتیکی و مسائل مربوط به تحریم‌ها، بسیاری از این معاهدات یا معلق شده‌اند یا اجرای آن‌ها با موانع عملی فراوانی مواجه شده است. در نهایت، برای نهادهای دولتی ایرانی مانند شهرداری‌ها که در پروژه‌های مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی (به ویژه در حوزه ساخت و ساز یا انرژی) درگیر می‌شوند، انتخاب یک مکان داوری خنثی با رویه‌های قضایی اثبات‌شده در حمایت از اجرای آرا (مانند سنگاپور یا پاریس)، اهمیت استراتژیک بالایی دارد تا از تأثیرپذیری فرآیند از ملاحظات قضایی داخلی اجتناب شود (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱).

آینده داوری بین‌المللی: پیش‌بینی‌ها، اصلاحات و نقش نهادهای منطقه‌ای

جایگاه داوری بین‌المللی در آینده همچنان به عنوان رکن اصلی حل و فصل اختلافات تجاری فرامرزی باقی خواهد ماند، اما این جایگاه تحت تأثیر روندهای جهانی، نیاز به افزایش شفافیت، و فشارهای مربوط به هزینه‌ها و دسترسی، به سوی یک مدل اصلاح‌شده و تطبیق‌پذیر حرکت خواهد کرد (وشاق و همکاران، ۲۰۲۵). پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تحولات آتی در سه حوزه کلیدی متمرکز خواهند بود: بازنگری در اجرای آراء، توسعه ابزارهای دیجیتال، و نقش فزاینده نهادهای داوری منطقه‌ای. در حوزه اجرای آراء (Enforcement)، فشارهای بین‌المللی بر دولت‌هایی که به طور مستمر از اجرای آراء خودداری می‌کنند، افزایش خواهد یافت. انتظار می‌رود که گفتگوها برای ایجاد یک مکانیزم نظارتی فراتر از کنوانسیون نیویورک، یا حداقل تقویت تعهدات اجرایی تحت کنوانسیون، تقویت شود. برخی کارشناسان بر این باورند که باید محدودیت‌هایی بر دلایل ابطال (ماده پنجم کنوانسیون نیویورک) اعمال شود تا دادگاه‌ها از تفسیر گسترده نظم عمومی به عنوان پوششی برای اجتناب از اجرای رأی استفاده نکنند (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵).

توسعه ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی، همانطور که قبلاً ذکر شد، فرآیندها را کارآمدتر خواهد کرد. آینده داوری شامل استفاده گسترده‌تر از ODR برای دعاوی خرد و استفاده از AI برای تحلیل حجم عظیم مدارک الکترونیکی خواهد بود، که این امر می‌تواند به طور قابل توجهی هزینه‌های دادرسی و زمان رسیدگی را کاهش دهد (دیباfer، ۲۰۲۰). چالش اصلی در این زمینه، تدوین استانداردهای امنیتی و اخلاقی لازم برای حفظ محرمانگی در این محیط‌های دیجیتال است. نقش نهادهای داوری منطقه‌ای و تخصصی در حال افزایش است. در مناطقی مانند آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، مراکز داوری منطقه‌ای در حال تقویت زیرساخت‌های خود هستند تا نیازهای خاص تجاری آن مناطق را برطرف سازند و از وابستگی کامل به مراکز سنتی اروپایی و آمریکایی کاسته شود (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). این نهادها اغلب قواعدی را اتخاذ می‌کنند که با عرف تجاری محلی سازگارتر است.

همچنین، انتظار می‌رود که موضوع شفافیت در ISDS به یک نقطه عطف برسد. فشار از سوی دولت‌ها برای علنی شدن آرای داوری سرمایه‌گذاری و کاهش نقش داوران در تفسیر سیاست‌های عمومی، منجر به اصلاحاتی در قواعد ICSID و توسعه قواعد جدید داوری خواهد شد که توازن بیشتری بین منافع سرمایه‌گذار و حق دولت در تنظیم مقررات برقرار سازد (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). در نهایت، برای نهادهایی مانند شهرداری‌ها که به طور فزاینده‌ای در پروژه‌های بین‌المللی مشارکت دارند، ضرورت آموزش و آماده‌سازی برای ورود به فرآیند داوری بیش از پیش احساس می‌شود. درک صحیح از اصول حاکمیت اراده، مدیریت ریسک ناشی از عدم اجرای آراء، و انتخاب استراتژیک مکان و نهاد داوری، برای حفظ منافع عمومی در قراردادهای فرامرزی حیاتی خواهد بود (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵).

ملاحظات مربوط به اجرای آرای داوری در ایران (تداوم بررسی چالش‌های حقوق داخلی)

بررسی جایگاه داوری بین‌المللی بدون ارجاع دقیق به رویه‌های قضایی ایران در زمینه اجرای آراء کامل نخواهد بود؛ همانطور که پیشتر اشاره شد، ایران به کنوانسیون نیویورک پیوسته است، اما اعمال آن در داخل کشور توسط محاکم، با ملاحظات خاصی همراه است که می‌تواند کارایی داوری را محدود سازد (دیباfer و سهیلا، ۲۰۱۵). قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (مصوب ۱۳۷۶) به طور کلی از استقلال داوری حمایت می‌کند، اما ماده ۳۲ آن که صرفاً چهار دلیل برای ابطال رأی داوری خارجی برمی‌شمرد، در عمل با تفسیرهای قضایی سخت‌گیرانه مواجه شده است.

یکی از اصلی‌ترین موانع در اجرای آرای خارجی در ایران، مفهوم نظم عمومی مبتنی بر فقه اسلامی است. دادگاه‌ها، در زمان بررسی درخواست اجرای رأی داوری خارجی (موضوع ماده ۳۲ قانون مذکور)، گاهی اوقات استدلال می‌کنند که اگر رأی داوری ماهیت یا نتیجه‌ای داشته باشد که به وضوح مخالف احکام قطعی شرعی یا اصول اساسی حقوق اساسی ایران باشد، قابل اجرا نیست (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). این تفسیر می‌تواند در مواردی که رأی شامل احکام پیچیده مالی یا قراردادهای خاص باشد، فضای ابهام را برای طرف برنده ایجاد کند. چالش دیگر مربوط به صلاحیت داور در قراردادهای با طرف دولتی است. در دعاوی که یکی از طرفین نهاد دولتی یا وابسته به دولت است، دیوان عالی کشور گاهی استدلال می‌کند که صلاحیت داوری تنها در صورتی معتبر است که دولت به صراحت و با رعایت کامل تشریفات داخلی (مانند کسب تأییدیه‌های لازم قانونی)، رضایت به داوری داده باشد (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این سخت‌گیری تشریفاتی، در مواردی که یک شرکت خصوصی در یک قرارداد بلندمدت با یک نهاد عمومی وارد شده، می‌تواند صلاحیت داوری را به چالش بکشد.

علاوه بر این، دشواری در اجرای آرای صادره علیه دارایی‌های دولتی در ایران نیز مطرح است؛ حتی اگر رأی داوری در محاکم ایران به رسمیت شناخته شود، توقیف و اجرای آن علیه اموال دولتی به دلیل وجود قواعد مصونیت اجرایی برای اموال عمومی، با موانع جدی روبرو است (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). این امر باعث می‌شود که کارایی رأی داوری در برابر طرف محکوم دولتی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. با وجود این چالش‌ها، رویه داوری داخلی (ایرانی) در قراردادهای صرفاً تجاری که طرفین آن تابعیت ایرانی دارند، به طور فزاینده‌ای از قواعد بین‌المللی فاصله گرفته و به سمت اجرای مواد قانون آیین دادرسی مدنی حرکت می‌کند، مگر اینکه صراحتاً به قانون داوری تجاری بین‌المللی ارجاع شده باشد (رضایی‌شورکی و طیبیه، ۲۰۲۰). این دوگانگی میان رویه داوری داخلی و بین‌المللی، نیاز به دقت در تنظیم بند داوری را دوچندان می‌سازد. از منظر استراتژیک برای طرفین خارجی، این چالش‌ها به این معناست که در قراردادهای با طرف ایرانی، مکان داوری باید در کشوری ثالث با سیستم حقوقی بسیار قوی در حمایت از داوری (مانند سوئیس یا فرانسه) انتخاب شود، تا مرحله اجرا در ایران با کمترین موانع روبه‌رو شود و اگر نیاز به درخواست ابطال یا اعتراض بود، این امر در یک حوزه قضایی که به موازین بین‌المللی پایبند است، صورت گیرد (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵).

ابعاد تطبیقی: مقایسه رویکرد آمریکا و کشورهای مبتنی بر حقوق رومی-ژرمنی

جایگاه داوری بین‌المللی در نظام‌های حقوقی مختلف، به ویژه در مقایسه میان نظام‌های کامن‌لا (نظیر ایالات متحده) و حقوق رومی-ژرمنی (نظیر فرانسه یا آلمان)، تفاوت‌های ظریفی دارد که بر کارایی فرآیند تأثیر می‌گذارد (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵). هر دو نظام، کنوانسیون نیویورک را پذیرفته‌اند، اما سطح مداخله دادگاه‌ها در مراحل رسیدگی و ابطال متفاوت است.

در ایالات متحده (نظام کامن‌لا)، دیوان عالی آمریکا به طور مداوم در پرونده‌های متعددی (مانند پرونده‌های فدرال) موضعی بسیار حامی داوری اتخاذ کرده است (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این رویکرد مبتنی بر «قانون فدرال داوری» است که به شدت اصل حاکمیت اراده طرفین را تقویت می‌کند و مداخله دادگاه‌های فدرال در بررسی ماهوی آرا را به حداقل می‌رساند (دیباfer، ۲۰۲۰). دادگاه‌های آمریکایی معمولاً تنها صلاحیت داور و رعایت نظم عمومی را بررسی می‌کنند و استناد به دلایل ابطال داخلی را به شدت محدود می‌سازند. این حمایت قوی، آمریکا را به یکی از مقاصد امن برای اجرای آرای داوری بین‌المللی تبدیل کرده است. در مقابل، کشورهای مبتنی بر حقوق رومی-ژرمنی (نظیر فرانسه یا آلمان)، اگرچه از داوری استقبال می‌کنند، اما تمایل دارند که در مرحله ابطال، نظارت قوی‌تری بر رعایت «اصول شکلی» فرآیند اعمال کنند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). در این نظام‌ها، مفاهیمی نظیر «آیین دادرسی عادلانه» (Due Process) که گاهی اوقات

سخت‌گیرانه‌تر تفسیر می‌شوند، می‌توانند به عنوان مبنایی برای ابطال رأی استفاده شوند، هرچند دادگاه‌هایی مانند فرانسه رویکردی بسیار حامی داوری اتخاذ کرده‌اند و تنها در موارد نقض آشکار نظم عمومی مداخله می‌کنند.

یک تفاوت عمده دیگر در تعیین قانون حاکم بر قرارداد داوری است. در نظام کامن‌لا، غالباً قانون محل داوری به عنوان قانون حاکم بر قرارداد داوری (Lex Arbitri) تلقی می‌شود. در برخی نظام‌های رومی-ژرمانی، تمایز دقیق‌تری بین قانون حاکم بر قرارداد اصلی و قانون حاکم بر خود توافق داوری وجود دارد که می‌تواند پیچیدگی‌های حقوقی را افزایش دهد (رضایی‌شورکی و طیب، ۲۰۲۰). در زمینه مداخله قضایی در حین رسیدگی (Interim Measures)، در سیستم‌های کامن‌لا، داوران اغلب برای صدور دستورات موقت (مانند توقیف موقت دارایی‌ها) از توانایی محدودی برخوردار بودند و طرفین ناچار به مراجعه به دادگاه‌های محلی بودند، اما این رویه با تقویت قواعد مؤسسات داوری در حال تغییر است (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). در بسیاری از کشورهایی که قانون نمونه آن‌سیترال را پذیرفته‌اند، این امر دیگر یک مشکل نیست. در نهایت، این مقایسه نشان می‌دهد که جایگاه داوری در ایالات متحده بر پایه یک فلسفه حمایتی قوی از نهایی بودن تصمیم داور شکل گرفته است، در حالی که در اروپای قاره‌ای، این حمایت با توازن بیشتری نسبت به اصول شکلی و نظم عمومی داخلی همراه است؛ این تنوع، دلیل اصلی اهمیت انتخاب دقیق مکان داوری (Seat of Arbitration) در دعاوی بین‌المللی است (دیبافر، ۲۰۲۰).

نتیجه‌گیری: تثبیت جایگاه داوری به عنوان ستون فقرات نظم تجاری نوین

داوری بین‌المللی با پشت سر گذاشتن دوران آزمایشی خود، اکنون به عنوان یک ستون محوری در نظم حقوقی و تجاری جهانی شناخته می‌شود که فراتر از یک روش جایگزین، به یک نیاز اساسی برای تسهیل تجارت فرامرزی تبدیل شده است. همانطور که در این مقاله تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت، جایگاه این نهاد بر پایه انعطاف‌پذیری در طراحی فرآیند (اصل رضایت طرفین) و کارایی اجرایی جهانی (کنوانسیون نیویورک) بنا شده است (صالحی، امیری، جهانشاهی، و آرتین، ۲۰۲۵). این ویژگی‌ها امکان حل‌وفصل اختلافات پیچیده در حوزه‌های متنوع، از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا قراردادهای فناوری نوین، را فراهم می‌آورد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مزایای رقابتی داوری، به ویژه تخصص‌گرایی داوران و محرمانگی فرآیند، آن را به گزینه‌ای ارجح نسبت به محاکم سنتی تبدیل کرده است، به ویژه زمانی که طرفین از موانع قضایی و سوگیری‌های محتمل در سیستم‌های ملی بیم داشته باشند (مهدوی، ابویه، و فخرالدین، ۲۰۱۵). نقش نهادهای مدیریتی نظیر ICC و LCIA در تضمین کیفیت آرا و مدیریت حرفه‌ای پرونده‌ها نیز در حفظ این اعتبار حیاتی بوده است (دیبافر، ۲۰۲۰). با این حال، مسیر پیش روی داوری خالی از چالش نیست. مسائل مربوط به هزینه‌های بالا، چالش‌های اجرای آرا در برابر دولت‌ها، و ابهامات اخلاقی پیرامون تعارض منافع داوران، به طور مداوم مشروعیت این نظام را به چالش می‌کشند (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی، ۲۰۲۵). تفسیرهای متضاد از نظم عمومی توسط دادگاه‌های ملی، به ویژه در کشورهایی با نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه یا ساختارهای حاکمیتی حساس، همچنان بزرگترین تهدید عملیاتی علیه نهایی بودن آرای داوری محسوب می‌شود (دیبافر و سهیلا، ۲۰۱۵).

برای تضمین تداوم جایگاه ممتاز داوری، اقدامات آتی باید بر تقویت انسجام بین‌المللی در زمینه اجرا و افزایش شفافیت رویه‌ها متمرکز شوند. همچنین، پذیرش و یکپارچه‌سازی فناوری‌های نوین دیجیتال، می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش دسترسی

کمک کند و داوری را برای طیف گسترده‌تری از بازیگران تجاری، از جمله نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها، مقرون به صرفه‌تر سازد (سام دلیری، جلالی، و محمدی، ۲۰۲۱). در نهایت، داوری بین‌المللی نه تنها یک روش حل اختلاف، بلکه یک نهاد خودتنظیم‌گر است که به طور مستمر در حال تکامل است تا با پیچیدگی‌های فزاینده تجارت جهانی سازگار شود. حفظ تعادل میان استقلال داوری و نظارت قضایی حداقلی، کلید موفقیت آن در دهه آینده خواهد بود و این سازوکار همچنان به عنوان ابزاری استراتژیک برای کاهش ریسک و تسهیل جریان سرمایه در عرصه بین‌المللی عمل خواهد کرد (زارعی، افروغ، و عبدالمحمد، ۲۰۱۵).

منابع

- شاهسوندی، رشیدی‌نژاد. (۲۰۲۲). داوری تجاری و حقوق قراردادهای بین‌المللی. مطالعات حقوق، ۶۰(۷)، ۵۷-۷۸.
- ساری، افسانه، باقری، رجب‌زاده‌اصطهباناتی، دکترعلیرضا. (۲۰۱۹). بررسی و کاربرد مسایل داوری در حل اختلافات بانکی بین‌المللی (با تاکید بر مراکز داوری تجاری بین‌المللی). تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۴۴(۱۲)، ۱۲۱-۱۴۷.
- وشاق، عطیه، زارع، دکترعلی، سادات‌طبابی، دکترمهشید. (۲۰۲۵). مبانی، بایسته‌ها و پیامدهای اخلاقی الکترونیکی شدن داوری تجاری بین‌المللی. اخلاق در علوم و فناوری، ۷۶(۲۰)، ۲۴-۳۲.
- فرزین‌خانقاه. (۲۰۲۲). موارد مداخله دادگاه در داوری قراردادهای تجاری بین‌المللی. معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، ۸(۴)، ۱۲۶-۱۴۰.
- صالحی، هادی، امیری، جهانشاهی، آرتین. (۲۰۲۵). امکان سنجی داوری تجاری بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات زیست محیطی. دانشنامه حقوق اقتصادی، ۳۱(۲۶)، ۱۰۲-۱۲۴.
- سام دلیری، جلالی، محمدی. (۲۰۲۱). نقش عدالت جغرافیایی در شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی و تحریم‌ها. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ۱۱(۴۳)، ۷۴۷-۷۶۰.
- حسینی، سید امیرعلی، هاشمی زاده کهنی. (۲۰۲۵). انقلاب دیجیتال در داوری تجاری بین‌المللی: بررسی امکان داوری هوش مصنوعی در حل و فصل اختلافات. پژوهش‌های حقوق اقتصادی و تجاری.
- رضایی‌شورکی، طیب. (۲۰۲۰). بررسی جایگاه شرط داوری در قراردادهای تجاری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی. رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، ۵(۲)، ۹-۳۳.
- رضایی‌شورکی، طیب. (۲۰۲۰). بررسی ساختار حقوقی نظام داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی. پژوهش‌های حقوقی قانون یار، ۱۲(۳)، ۱۴۱-۱۵۸.
- زارع، م.، سلیمی، م. (۲۰۱۵). مقدمه‌ای بر داوری در دعاوی تجاری بین‌المللی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۲۶(۱۱)، ۴۷-۶۴.
- زارعی، مصطفی، افروغ، عبدالمحمد. (۲۰۱۵). بررسی نواقص و کاستی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در مقایسه با قانون حاکم بر داوری تجارت بین‌الملل. حقوق ملل، ۱۸(۵)، ۴۹۳-۵۱۳.
- دیباfer. (۲۰۲۰). داوری تجاری بین‌المللی و آیین آن. حقوق ملل، ۴۰(۱۰)، ۲۵۵-۲۶۲.

- دیبافر، سهیلا. (۲۰۱۵). شیوه‌ی رسیدگی در داوری تجاری بین‌المللی. حقوق ملل، ۱۹(۵)، ۱۳-۲۰.
- مهدوی، ابویه، فخرالدین. (۲۰۱۵). رویکرد داوری در حوزه مالکیت فکری در حقوق تجارت بین الملل. تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۷(۲)، ۷۰-۵۷.
- آناهید، اروج‌علیزاده، واحد، نیازی، سینا، طاهری‌رز، ... ولی‌پور. (۲۰۱۵). ایرادات با اثر مانع موقتی در داوری تجاری بین‌المللی. حقوق ملل، ۱۹(۵)، ۴۴۶-۴۲۷.